



شورشیان حومه‌های پاریس

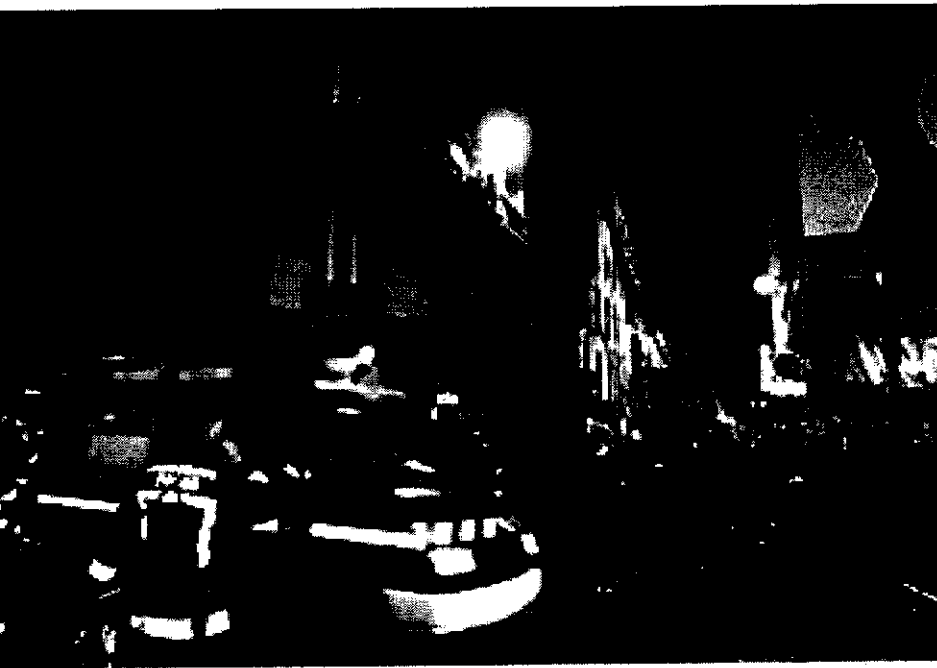
چینی‌ها انقلاب کردند تا به سرمایه‌داری برسند. فرانسویها علیه سرمایه‌داری انقلاب کردند و به سوسیالیسم اروپایی نرسیدند. کشور پادشاهی سوئد نمونه سوسیالیسم شده ولی از پای درآمد. آلمانها در مرداب فاشیسم و کمونیسم و تجزیه‌طلبی در غلطیدند و سر از اتحاد و دموکراسی در آوردند و رکورد تجارت خارجی را شکستند، ایتالیایی‌ها؛ فاشیسم و استعمار را بلعیدند و به اقتصاد ملی نرسیدند و اینک همه امورشان به توفیقات اروپای متحد مرتبط شده است.

در همه مناطق، انقلاب‌ها، استعمارها، اشغال‌ها و توسعه‌طلبی‌های ارضی شکست خورده است. اینک این ناامنی که همه جا شاهد آن هستیم نتیجه رفتن به سوی سود شخصی و آبی و ندیدن مصالحی است که می‌تواند صلاح ملک و ملت را با کمی دورنگری تأمین کند. آیا امروز جایی را در روی کره زمین می‌شناسید که در ناامنی نسوزد؟ در تعصب و بی‌داده‌نشد؟ هر یک از ما مثالی از سرزمین امن و رویایی داریم ولی آیا مثال ما با یقین تطبیق می‌کند. و اینک شورش‌های شبانه جوانان حومه‌نشین فرانسه، یا طغیان لذیذ را بررسی می‌کنم. جوان‌های ۱۵ تا ۲۰ ساله در حومه شهرهای بزرگ سر به شورش برداشته‌اند که در عرف به آن طغیان لذیذ می‌گویند. - آنها در تاریکی شب به مدد کوکتل مولوتوف اتوموبیل‌ها و بعضی از ورزشگاه‌ها و مدارس و اماکن عمومی را به آتش می‌کشند و مناظری را پدید می‌آورند که بر پرده سینما و

تلویزیون به صورت قراردادی و تصنعی به خیال درآمده و از آن فیلم ساخته‌اند. نفس شکستن و سوزاندن و پنهان ماندن و مستأصل دیدن پدر و مادر و پلیس و شهردار و حتی قدرت سیاسی به آنها حس از خود قهرمان دیدن می‌دهد. به آن می‌بالند که از سندیکاها قوی‌ترند. زیرا آنها با تظاهرات و اعتصابات درازمدت خود نتوانستند کاری کنند تا مثل این گمنامان، به حساب نیامده‌ها و بی‌سازمان‌ها سریعاً به پرده همه تلویزیون‌ها و به صفحه اول همه جراید و به پشت جلد همه مجلات مجاناً راه پیدا کنند. اما کیست که آنها را شناسایی کرده باشد؟

۱- مردم همیشه قانونی فکر نمی‌کنند.

- ۲- جامعه همیشه وحدت فرهنگی ندارد.
- ۳- ادغام فرهنگی مهاجران، کار ساده‌ای نیست.
- ۴- به صرف قبولیت رسمی یک تبعیت رسمی، فرد مهاجر به قبول فرهنگ جاری در کشور میزبان نمی‌رسد.
- ۵- تبعیض در استخدام و نابرابری؛ در بخش خصوصی و عمومی وجود دارد.
- ۶- آموزش و پرورش هنوز موفق به ریشه‌کنی بیسوادی نشده است و فرانسه ۵ تا ۶ درصد بیسواد دارد.
- ۷- جای پای روحیات استعماری در کل قوانین پاک شده است ولی در عادات و رفتار به جا مانده است.
- ۸- شبکه مافیای مواد مخدر همه جا رخنه تازه و کهنه دارد و مودیان در قشر جوان نفوذ کرده، آنها را وسیله ثبات خود می‌سازند.
- ۹- اعتقادات افراطی در سایه انواع ایدئولوژی‌ها پیوسته به دنبال بازار آشفته‌اند.
- ۱۰- سندیت پدر و مادر در خانواده‌های مهاجرت کرده بسیار ضعیف شده است.
- ۱۱- جوانان نابالغ که طعمه اقتصاد مصرف‌اند و تبلیغات رادیو و تلویزیون و ویتترین‌های پرچلا را همه جا شاهدند فاقد آن صبر و تحملی‌اند که قانون به آنها توصیه می‌کند و شتابی دارند خاص سن خود که یا باید راه به جنون برد و یا به فنون رسد.
- ۱۲- در میان ابزار و آلات زندگی عصر ما



ایران همه باور کردند که فرانسه رفت که رفت. ولی فرانسویان مثل دیگر دول دموکرات به دموکراسی و عدالت قانونی اعتقاد دارند و حرکات غریزی را با عقلانیت بررسی و سرانجام قانون را به کرسی می‌نشانند.

انقلاب‌ها در کشورهای عقب مانده ناشی ناقانون‌گرایی است مثال بارز انقلاب با تعیین وقت قبلی در کشورهای جدا شده از شوروی، به مدد امریکاست. این شورش‌ها در کشورهای پیشرفته که اساسی استوار در قانونی کردن هر کار دارد مورد توجه قرار می‌گیرند ولی ابدأ لرزه بر انعام مملکت نمی‌اندازند. این طور نیست که مردی بیاید و بگوید "همه ماشین‌ها مضراند" و مردم بشکنند و بسوزانند و بکشند و خیابان زیبای شهر خود را هم به نام آن گوینده کنند.

این شیوه همه انقلاب‌ها و انقلابیون است. فرانسویان پانزده سال پیش دوستمین سالگرد انقلاب خود را به ابتکار دولتی چپ که بر سر کار بود جشن گرفتند. و این آزمایشی بود تا ببینند نسل امروز چقدر در آن عوالم دو قرن پیش است. نتیجه آن جشن و نمایشگاههای عظیم آن حیرت‌انگیز بود و مردم و دولت دریافتند که عقلانیت بر خیالیافی غلبه کرده است. میشل روکارم "Rocardm" نخست‌وزیر سوسیالیست آن زمان به زیان مالی بسیار دولت در آن جشن‌ها صمیمانه اعتراف کرد.

شهری، حرمت به پدر و پلیس و معلم نقصان گرفته به حدی که جوانان نافرمانی را علامت استقلال فکری و بدبوشی و بدحرفی و تعرض به هر چیز را نشانه هویت تازه خود می‌دانند.

همه چیز بر می‌گردد به آموزش و پرورش. مدرسه باید شان خود را باز یابد و شبکه خود را بگستراند. کلیسا با تظاهرات جوان‌گرایانه خود در ۲۰ سال گذشته مریدان بیشتری پیدا نکرد. زیرا تار و پود ارتجاع بنیادگرا هنوز پا برجاست. پس کلیسا در پس تحولات می‌رود و نه پیشاپیش آنها. تنها بخشی از فرهنگ جهان‌گرای امروز که جوانان را رضایتی نمی‌دهد موزیک راک و رپ و تکنو و مانند آنهاست که متأسفانه در حاشیه‌گردهمایی‌های خود کار را به نوش و مدهوشی‌های خارج از برنامه می‌کشاند.

مسلم‌آدینن تصویری عظیم و رنگی از جوانی که در سیاهی شب در شعله‌های زرد و سرخ اتومبیل‌های به آتش کشیده شده می‌دود تا پیروزی را به رفقا برساند خواننده جراید و بیننده تلویزیون را متوحش می‌سازد که کار تمام است. فرانسه در شورش و ناامنی و انقلاب است. وقتی می‌شنود "ده هزار اتومبیل ظرف یک هفته در حومه‌های شهرهای بزرگ فرانسه رد شدند" فکر می‌کند کل جامعه در غرقاب است. ولی ممالک دموکرات، میانی خود را در طی دو قرن اخیر حفظ و استوار داشته‌اند. در سال ۱۹۸۶ که آن نیمچه انقلاب روشنفکری در فرانسه به وسیله چپ‌ها علیه دوگل برپا شد در

اتومبیل و تلفن و اینترنت جوانان را بیشتر از هر چیز دیگر جذب کرده است. اتومبیل مظهر قدرت و تحرک. تلفن مظهر عوالم شخصی و درونی و اینترنت بهترین وسیله نشر افکار و قبول افکار و سازماندهی از دور شده است.

۱۴- سهم امور جنسی به اقتضای جامعه هر روز بیش از روز قبل در کل مرادوات اینترنتی به ۱۷ درصد کل می‌رسد.

۱۵- شعارهای انقلاب کبیر فرانسه یعنی برابری و برادری، آزادی از نفس افتاده و جوانان طالب همه‌گونه رفاه زود، خوب و رایگان‌اند.

اینها که گفته شد همه جوانان کشور فرانسه را در بر نمی‌گیرند. در شهرها طغیان بسیار بسیار نادر است. بورژوازی فرانسه انگ و عقد و مهر خود را در همه جا نهاده و فعالیت و اشتغالات فرهنگی را طول و عمق و عرض داده است. مشکل حومه‌ها عمدتاً در این است که دارای یک شبکه شهری نیستند، آسایشگاههایی‌اند در جوار مناطق صنعتی که اضافه جمعیت در شهرها را در خود پناه می‌دهد. یک حومه‌نشین در شهر کار می‌کند ولی در شهر زندگی نمی‌کند. پس شهری نیست. یک حومه‌نشین کار، بیمه درمانی و اجتماعی دارد، کمک آجاره مسکن و غیره دارد و حتی فروشگاه‌های عظیم دارد (Mall) ولی از فعالیت‌های فرهنگی و محله‌ای بدور است. سیاستی که در سال‌های ۱۹۶۰ حومه‌ها را به خوابگاه تبدیل کرد دیگر در نمی‌گیرد.

انضباط خانوادگی، انضباط مدرسه‌ای، انضباط

امروز شورش جوانان ۱۵-۲۰ ساله حومه‌های فرانسه درسی است برای آنها که کل وطن را در رفتن یک فرد و آمدن یک فرد دیگر خلاصه می‌کردند.

آتش افروزان جوانان فرانسوی را تا سن ۹ و ۱۱ سالگی شناسایی کرده‌اند. دهها گزارش موجود است. اظهارات آنها به گزارشگران حیرت‌انگیز است. بانو M.C.H. Tabet به فیگارو می‌گوید:

- نوبالغان ۱۵ و ۱۷ ساله در لباسی که سر و زوی آنها را می‌پوشاند مواظب آتش افروزان اند می‌گویند: او نژادپرست است. از سنین پایین مانع بازی ما می‌شد مادران ما را به خانه می‌بردند تا دعوا نشود پس قضیه این نیست که سفیدها خوب‌اند و سیاه‌ها بد. مسیحیان محترم‌اند و مسلمانان نامحترم. گروه خاصی نیستند. اما صفت اصلی شورشیان نفرت از تمدن و فرهنگی است که محورش قانونش است.

آتش افروزان گاهی اتومبیل دوستان و کسان و پدر و مادران خود را آتش می‌زنند. حرمت هیچ کس را نمی‌نهند و انتظار ترس همگانی را هم ندارند. اما جامعه دموکرات نمی‌ترسد و به چاره‌ای قانونی فکر می‌کند. این است که صبح روز ۹ نوامبر ۲۰۰۵، ۸۵ درصد مردم اقدامات دولت را تایید کردند. دولت برنامه داد. مسلماً به معجزه اعتقاد ندارد ولی به اصلاحات متعهد است. این طور نیست که دولت از مسوولیت‌ها میرا باشد. این طور هم نیست که جوانی و طغیان‌های جسمی و روانی آن دلیل معصومیت شود. شورشی مرتکب جرم به وسیله دادگاه تنبیه می‌شود شورشی‌های صغیر هم به وسیله دولت به منارس خاص برای جبران کسر تربیت‌ها می‌روند.

در جریان شوریدن‌های نخستین روز در حومه سن دنی مجاور پاریس مردی به شدت به وسیله جوانانی چند مضروب شد و سپس در بیمارستان درگذشت. جرم این مرد آن بوده که از چوب چراغی تاریخی عکس می‌گرفته است اهل محل هم نبوده و زن و فرزندش در اتومبیل انتظار او را می‌کشیدند و جوان‌ها فکر کردند او از آنها عکس بر می‌دارد. فیلم دوربین آن مرد ثابت کرد که نه او از سر کتجاکاوری از تیر چراغی قدیمی عکس می‌گرفته است. امروز قاتل آن مرد خود را به پلیس معرفی کرد. چرا!!؟ بیماری وجدان موجب شده است که به اشتباه و به جنایت خود پی برد. اما هر کجا هم می‌رفت شناخته

می‌شد پس خود را به عاملان قانون می‌سپارد. معهدنا برای بهتر دیدن علل شورش‌ها به بریده‌هایی از جراید جهان ذیلاً توجه کنیم:

سوئد- روزنامه Sevenska-Dagbladet می‌گوید: امیدهایی که به عهد میتران داده شد به زودی ورافتادند بیست سال بعد فرزندان مهاجران آن زمانی هنوز احساس می‌کنند که بیگانه‌اند. انگلستان - روزنامه Financial Times نخوت نخبگان فرانسوی و انجماد جمهوری این کشور را باعث وقایع و آتش زندهایی می‌داند که همه شاهد آنند.

پاکستان - روزنامه کراچی می‌گوید - همه نوع اتهام (نژادپرستی، و بدحرفی و غیره) روی کاغذ نفی می‌شود اما همه اینها در عمل وجود دارد. الجزیره - روزنامه الوطن می‌گوید ریشه نفرت‌ها را باید در قربانیان استعمار فرانسوی و دست راستیهای افراطی دانست. مردم شمال افریقا سپر بلائی واقعه شده‌اند.

روسیه- روزنامه Vermia Novostiei معتقد است این مساله دقیقاً فرانسوی است. رهبران اروپایی در قبال وقایعی که در حومه‌های فرانسه می‌گذرد دستی از دور بر آتش دارند. آنها در اشتباهند. ترکیه- روزنامه ملیت ترکیه - علل وجود رشد حزب لوپن رهبر راست افراطی فرانسه را می‌پرسد.



و اضافه می‌کند که در حومه‌های فرانسه و اروپا گاه میزان بیکاری به ۳۰ درصد کل رقم بیکاران می‌رسد. آمریکا- روزنامه وال استریت معتقد است اقتصاد فرانسه صدمه‌ای ازین شورش‌ها نمی‌بیند. این مردم از جامعه جدا نیستند. مدل اجتماعی مورد ادعای فرانسویها ورشکسته است. چه چپ‌ها سرکار باشند چه راست‌ها.

هلند - روزنامه DE Wolkskrant معتقد است. شورشهای فرانسوی همیشه تند و خشن‌اند. رقابتی است میان نخست وزیر و وزیر کشور. وقت آن است که دولت یک حد داشته باشد.

ژاپن - روزنامه Asahi Shimbun می‌گوید فرانسه هنوز راه حلی برای شکاف‌های جامعه خود پیدا نکرده است. سی سالست به این درد مبتلاست. چین- روزنامه خین جنگ بائو Cinjing-Bao فرانسویهای سی سال شکاف اجتماعی را می‌پردازد. باید امید داشت جهان از این وقایع درس گیرد.

آلمان - روزنامه فرانکفورتن زیتونگ Frankfurtēn allgemiene Zeitung می‌گوید: مدل ادغام مهاجران در فرانسه نمرده است اما وقت آن است که با توجه به نیات بلند جمهوری فرانسه، دولت مهارت خود را نشان دهد.

لهستان - روزنامه Rzeczpos Polita ریشه تاریخی در اقداماتی است که در سال‌های ۶۰-۱۹۵۰ که اروپای غربی به عمل آورده است. امروز شاهدیم که این‌ها مانع شدند فرانسه به متلفین جنگ عراق نبیوندند. باید جامعه چند فرهنگی را ساخت. برابری - برادری - آزادی هنوز معنا دارد.

ایتالیا- روزنامه Ilgiornale می‌گوید مهاجران مسلمان در فرانسه منزوی‌اند.

انگلستان- روزنامه Observer لندن معتقد است که این واقعه مربوط به همه ماست. مساله نژاد عنصر اصلی سیاست اروپا و امریکا خواهد شد که عقیده فیلیپ Trevor رییس کمیسیون بریتانیایی برابری نژادی هم هست. سوئیس - روزنامه Letemps می‌نویسد. شورشیان مبارزه را با Blogs ترتیب می‌دهند و جای دیگر می‌نویسد. در سال ۱۹۶۸ که شورش بزرگی در فرانسه رویداد وضع روشنتر بود. ابهامات بزرگی وجود دارد.

آمریکا - روزنامه نیویورک تایمز - چه در فرانسه چه در امریکا این طغیان‌ها بیان حال فقر است.